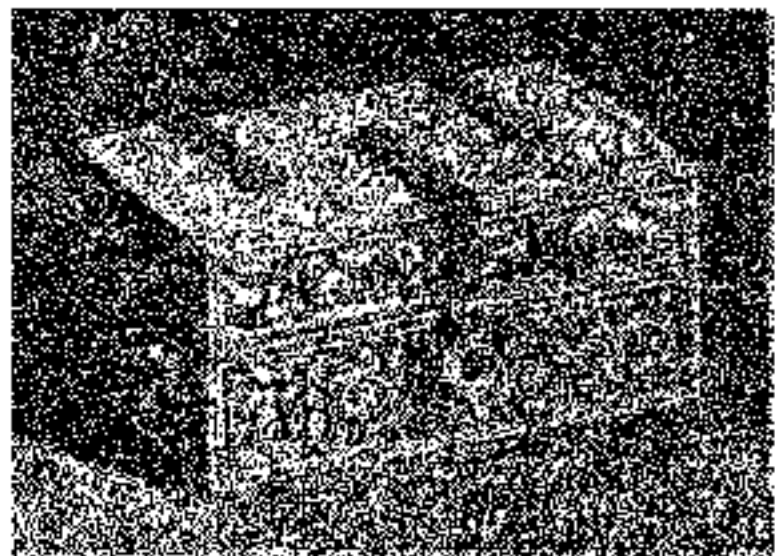


نمود و تا سال ۷۶ هجری مطابق ۶۹۵

میلادی اعراب سکه‌های زر و سیم
روم شرقی و با سکه‌های نیرا مشابه آنکه
روی آنها *الله الا الله و سبحان الله* نیز
اسم خلیفه منقوش بود استعمال
میکردند.



در مسلمین سه قسم سکه رایج بود

اول دینار که از زر و بهاء آن (۲۹۸) - جبهه ای از عاج سفید ساخت عرب

تقریباً از دوازده الی یازده فرانک بوده است. دوم درهم که از سیم و قیمت آن شصت
سانتیم قریب بیکریال و نیم سوم دانق (۱) از مس بوده است و ماگرا و سکه‌های *ممالک*
مختلفه اسلام علی الخصوص مصر و اندلس را در این کتاب درج نموده و آنها نهایت درجه
قشنگ و حروف آنها خیلی صاف و روشن میباشد.

عملیات متعلقه منبت کاری چوب با عاج و صدف از صنایعی است که اعراب آنرا

خیلی ترقی دادند. دروازه‌های قشنگ عالی مساجد قدیمه،

منبرهای خانمکاری، سقفوف قابی منبت شده، پنجره و در پیچه

های شکل توری و امثال آن یادگارهایی از آنها موجودند که حتی امروز هم بدون
مصارف هنگفت نمیتوان نظیر آنرا ساخت.

اعراب در فن کنده کاری عاج هم بدی بسزا داشته اند چنانکه میز کلیسای

سنت ایزیدوردون (۲) و صندوقچه عاجی که در قرن یازدهم برای پادشاه اشبیلیه

ساخته اند شاهدهی است بر این دعوی و نیز جعبه ایست از عاج متعلق بکلیسای *بایو*^۳

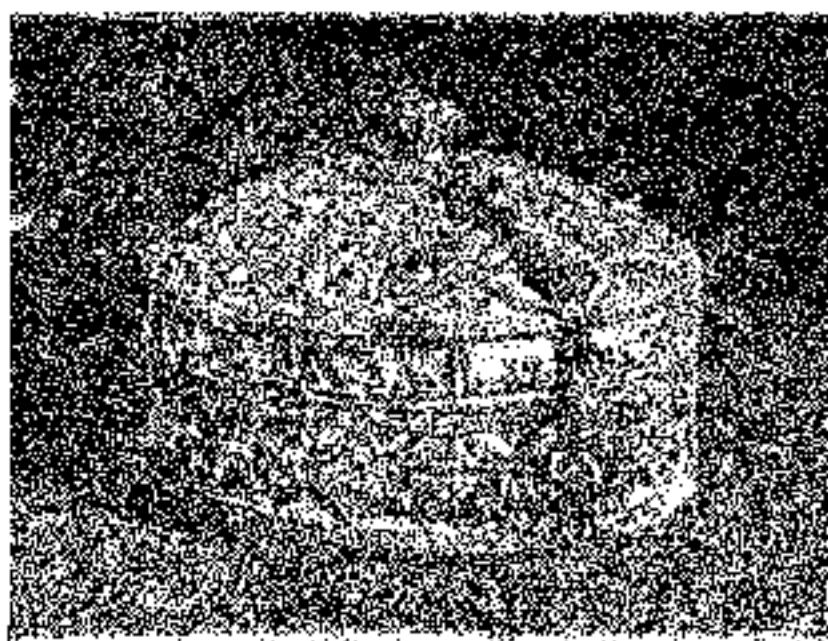
که در قرن دوازدهم ساخته شده است و ظاهراً زمان جنگ صلیب آنرا از مصر آورده

اند. جعبه مزبور با نقره منبتکاری شده و روی آن زر کوبی نموده اند و صورت اقسام

۱ - دانق مربع دانک و آن يك سدس درهم میباشد.

۲ Saint-Isidor de Léon. ۳ Baeyux.

طیور علی الخصوص طارس در آن
منقوش میباشد



از مطالعه صنایع مسلمین در
چوب عاج و احجار کریمه امر
خیلی غریبی که بنظر میرسد این
است که آن ها نازکترین
کارها را با آلات و ابزار

(۲۹۹) - جمیع دیگر از عاج سفید ساخته غرب در قرطبه

خیلی محدود و در عین

حال زهمت و خشن انجام داده اند و همین يك دليلی است بر فطانت و قریحه فنی آنها.
زبور آلات و مرصعکاریهایی که امروز در قاهره و دمشق بنظر میرسد با اینکه
با مرصع کاریهای دوره خلفاء قابل مقایسه نیستند معیناً میتوانم بگویم که در اروپا
حالیه صنعتگری پیدا نمیشود که با این ابزارهای اعصار اولیه که در مشرق استعمال
میکنند بتواند مثل صنعتگران شرق از عهد منبتکاری يك تخت یا مرصعکاری يك کوزه
قلیان یا دستبندی بیرون آید،

رومیان در فن خانمکاری مهارتی بسزا داشته اند و بعد روم شرقی
فن خانمکاری این هنر را از آنها آموخته و بدرجه آنرا ترقی دادند که روی

زمینه های طلائی رنگ منبتکاریهای الوان مینمودند.

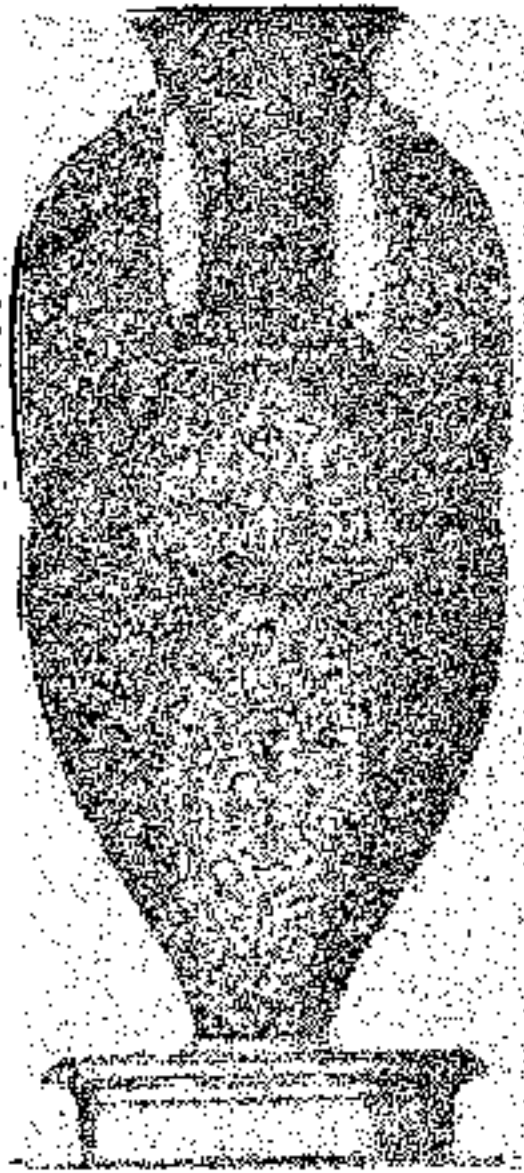
اعراب در فن خانمکاری معلوم نیست تغییراتی وارد ساخته باشند و همینقدر
میدانیم که آنها بعد از زمان قلیلی کاشی کاری را که انجام آن ساده بود بر آن مقدم داشتند
خاتم کاری میان آنها در دو مورد معمول بوده است اول: کف اطاق و ازاره ها
که آنها را از پاره های سنگ مرمر و کاشی های خرد و بزرگ مینا کار الوانس می
پوشانیدند، دوم آنکه در سطح دیوارها خصوصاً دامنه های محراب بکار میبردند و
اینقسم اخیر را آنها بسبب روم شرقی ترنیم میدادند.

خاتم کاری هایی که من در یونان و ترکیه و شام و مصر دیده و نیز نمونه های

چندی که در کلیسا های مشرقی آن ، ایا صوفیه ، مسجد عمر ، بیت المقدس و مساجد مختلفه قاهره مشاهده نمودم ظاهر است که تمام آنها متحدالشکل و بطرز واحد ساخته شده اند . قطعات شیشه های رنگین و سنگهایی که از ترکیب آنها صور مختلفه متنوعه ترتیب داده اند تقریباً بشکل مکعب های کوچکی هستند که از هر طرف دارای يك سانتیمتر میباشد . هر لونی مشتمل است بر سه درجه که از آن عموماً مدارج مختلفه پیدا میشود باین معنی که سایه و روشن هائی برای يك رنگ بخصوص ترتیب میدهند و قطعات كوچك مكعب سنگی يك پارچه تماماً رنگ شده اند و شیشه های مکعبی که زمینه نقشه را تشکیل میدهند فقط سطح آنها مطلا میباشد . برای دوام و پایدار ماندن طلا و اینکه همیشه لامع و درخشان باشد وسیله ای که بکار برده اند و من در بادی امر نتوانستم آنرا درست تشخیص بدهم الحق حیرت انگیز و آخرین درجه استادی بکار برده شده است و آن این است که هر مکعب مطلا از يك ورقه شیشه خیلی نازکی مشابه ورقه هائی که دارالتجزیه های امروز برای حفظ کردن ترکیبات ذره بینی بکار میبرند پوشیده و مستور است و در نتیجه همین ورقه محافظ است که طلا کاریهای هزار سال پیش مانند روز اول لامع و درخشان میباشد .

شیشه آلات
 اختراع فن شیشه سازی منسوب است به فینیقیان ولی بعد تمام اقوام آسیائی آنرا آموخته و هر يك بنوبه خویش آنرا وسعت و ترقی دادند ، علی الخصوص ایرانیان و مصریان که در این فن ترقی شایانی حاصل نمودند . در نینوا ظروف شیشه ای متعلق بقرن هفتم یا هشتم میلادی بدست آمده است . در عصر رومیان شیشه سازان اسکندریه بروم آمده و در آنجا جام های مینا کار خیلی قشنگ میساختند لیکن باید دانست که این صنعت باستانی در عصر اعتلاء اسلام با دست مسلمین باوج کمال رسید .

مسلمین در این فن شهرتی بسزا حاصل نمودند و نمونه هائی که از شیشه آلات طلائی و مینا کاری آنها در دست است معلوم میدارد که آنها تا چه درجه در این فن ماهر بوده اند و قارئین از تصاویر مندرجه در کتاب حقایق را بخوبی تصدیق خواهند نمود .



(۳۰۰) - گلدان ساخت عرب در الحمره.

اکثر مورخین بر آنند که اهل ونیز که با اعراب همیشه دارای ارتباطات حسنه بودند فن شیشه سازی را از آنها آموخته و بدینجهت بلور آلات موردانو^(۱) و ونیز شهرت فوق العاده حاصل کرده بود.

صنعت ساختن اشیاء و از نمونه های چندی که از خرابه های ایران در این باب ظروف سفالی و غیره بدست آمده است معلوم و

میرهن میشود که استعمال کاشیهای گلی مینا کاری که از قدیم الایام معمول بوده است اعراب آنرا بجای خاتم کاری از سنک بکار میبردند زیرا خاتم کاری مذکور علاوه بر مشکلات زیاد مدتهای مدیدی هم وقت صرف آن میشد. در قرطبه و مساجد قدیمه فیروان از این کاشیها نمونه هایی هنوز موجود میباشد.

مسلمین در کاشی سازی هم مثل معماری با قدم

سریعی جلو رفته و همان صنعتی را که آنها از اقوام دیگر

آموخته بودند بدرجه تکمیل نمودند که بعداً کسی نتوانست در ردیف آنها قرار گیرد. اوایل قرن دهم میلادی بود که در اندلس مسلمین شروع با استعمال کاشیهای مینا کاری نمودند و آنها برای آن کارخانه های مخصوصی تاسیس کردند که کاشیهای آنرا بتمام دنیا حمل می نمودند. کاشیهای مینا کاری قرن سیزدهم میلادی که در الحمره اعبه طرز قدیم النظیری بکار برده شده اند از نظر ما گذشته و آنها مثل جواهر درخشان و دارای پرداز فلزی میباشند. کاشیهای مذکور مانند همان کاشیهای ایتالی که پس از مدتی با اسم مجالکا مشهور و معروف بوده براق و درخشان میباشد و لفظ مجالکا مشتق است از میورقه^(۲) که

۱ - Murano.

۲ - میورقه جزیره ایست در سمت شرقی اندلس واقع در بحر روم. علاوه جزیره دیگری است که اسم آن منورقه است و در اقلت اسپانیول آنرا مجارکه و منارکه یعنی جزیره بزرگ و کوچک مینامند.

اسم یکی از کارخانه های بزرك مسلمان بوده است و از همین ثابت میشود که اهل ایتالیا فن کاشی سازی را از مسلمان آموخته بودند.

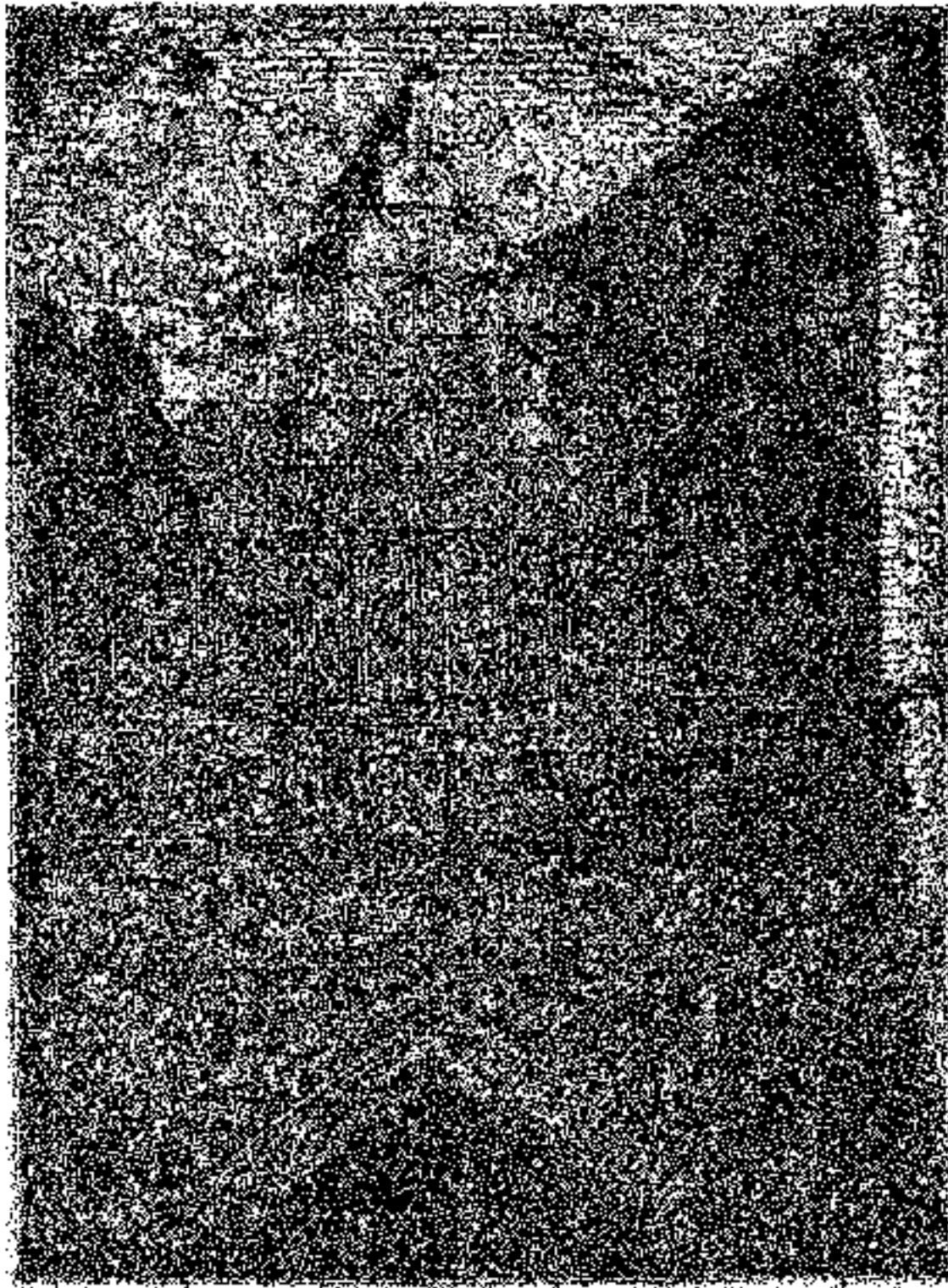
یکی از یادگار های بزرك اعراب در کاشی سازی همانا گلدان مشهور الحمراء است. این گلدان دارای يك متر و نیم ارتفاع و در روی آن زمینه سفید مایل بزردی گل و بوته های آبی منقوش و انواع نقش و نگار بعمل آمده است. علاوه صور حیوانات غریبه ای شبیه بغزال در آن دیده میشود و مثل سایر صنایع عرب کاتبه در آن بدایعی بکار برده شده است.

در ایالات و الانس و ملاقه کارخانه بزركی وجود داشت مخصوص کاشی آلات الوان و منقش چنانکه ابن بطوطه در سال ۱۳۵۰ میلادی مینویسد که در ملاقه ظروف چینی زرنگار خیلی عالی میساختند که بممالک بعیده آنها را حملی مینمودند. از جمله کارخانه بزرك کاشی سازی کارخانه میورقه بوده و ظن غالب اینست که این کارخانه از کارخانه های خیلی قدیم بود زیرا نصاری در سال ۱۲۳۰ میلادی آنرا فتح نموده بودند.

بعد از اخراج عرب از اندلس حرفت کاشی سازی خیلی بسرعت رو بشنزل وانحطاط گذاشت چنانکه موسبو دوسومرار (۱) بشرح ذیل مینویسد :

« امروز حرفت چینی سازی بکلی از میان رفته و هیچ اثری از آن دیده نمی شود و ظروفی که حالیه میسازند فقط برای رفع ضرورت و احتیاجات روزانه است» از ظروف چینی که در جزیره سبیل بدست آمده بعضیها تصور میکنند که در آنجا هم اعراب کارخانه تاسیس نموده بودند ولی نمونه هائیکه موجودند بیشتر بطرز ایران میباشد و ممکن است که آنها را از خارج بعنوان تجارت بانجا آورده باشند. در موزه کلونی مجموعه ای از چینی آلات بسیار قشنگ و عالی موجود است که میگویند در زمان اعراب سبیل ساخته شده است و در موزه های اروپا هم چینی آلات زیادی

۱ - M. du sommerard.



(۳۰۱) - کاشی کاری مبنائی در بعمومی مقبره تیمور لنگ

یافت میشوند که در ساخت آنها از اندلس تقلید شده است و این تقلید هم طوری است که بکلی ظاهر و آشکار است چه گل و بوته های آنها با ارقام مخلوط و توأم میباشد. استادان اجنبی آن ارقام را محض زینت و آرایش تصور نموده و آنها را در نقل از صورت اولیه انداخته اند. در شهرهای بزرگ عربستان و سواحل شرقی این وقت ظروف ساخت چین بدست آمده که در آنها ارقام طلائی عربی روی زمینه آبی یا سفید نقش نموده اند و ظن غالب اینست که آنها متعلق بان دسته از صنعت گران اسلام

میباشد که در چین سکونت داشته‌اند زیرا واضح است که در میان چهل کشور مسلمان
چینی البته عدّه زیادی هم وجود داشته که در این فن ماهر بوده اند .

از منسوجات و قالیه‌های دوره ترقی عرب چیزی در دست نیست
وقدیمترین آنها که آنهم بندرت بدست می‌آیند تاریخ آنها از قرن
چادری و خيام
دوازدهم با آنطرف نمیرسد.

از میان مورخین اسلام بر می‌آید که فرش های قالی و پارچه های حریر و مخملی
که مسلمین در کارخانجات کالمون و بانسا و دمشق و غیرها بافته اند صورت انسان و
انواع حیوانات را در آنها منقش نموده اند و ما تصویر منسوجات قدیمه مسلمین و با
تصویر اقتباساتی را که از آنها بعمل آمده در این کتاب درج نموده ایم ولی باید دانست
که از مدت طولانی صنعت منسوجات ، صوّر در شرق يك قلم موقوف و متروك گردیده
است .

اینك ما توجه قارئین را بیدیان فن معماری عرب که تنها موضوعی است باقیمانده
جلب نموده و صنایع حیرت انگیز اسلامی را در همین مقام ختم مینمائیم .
این صنایع بعضی اوقات شگفت انگیز و بیشتر دلچسب و دارباز و در همه حال
مملوّ از بدایع صنعتی میباشند .

باب ششم - سبک معماری عربی (اسلامی)

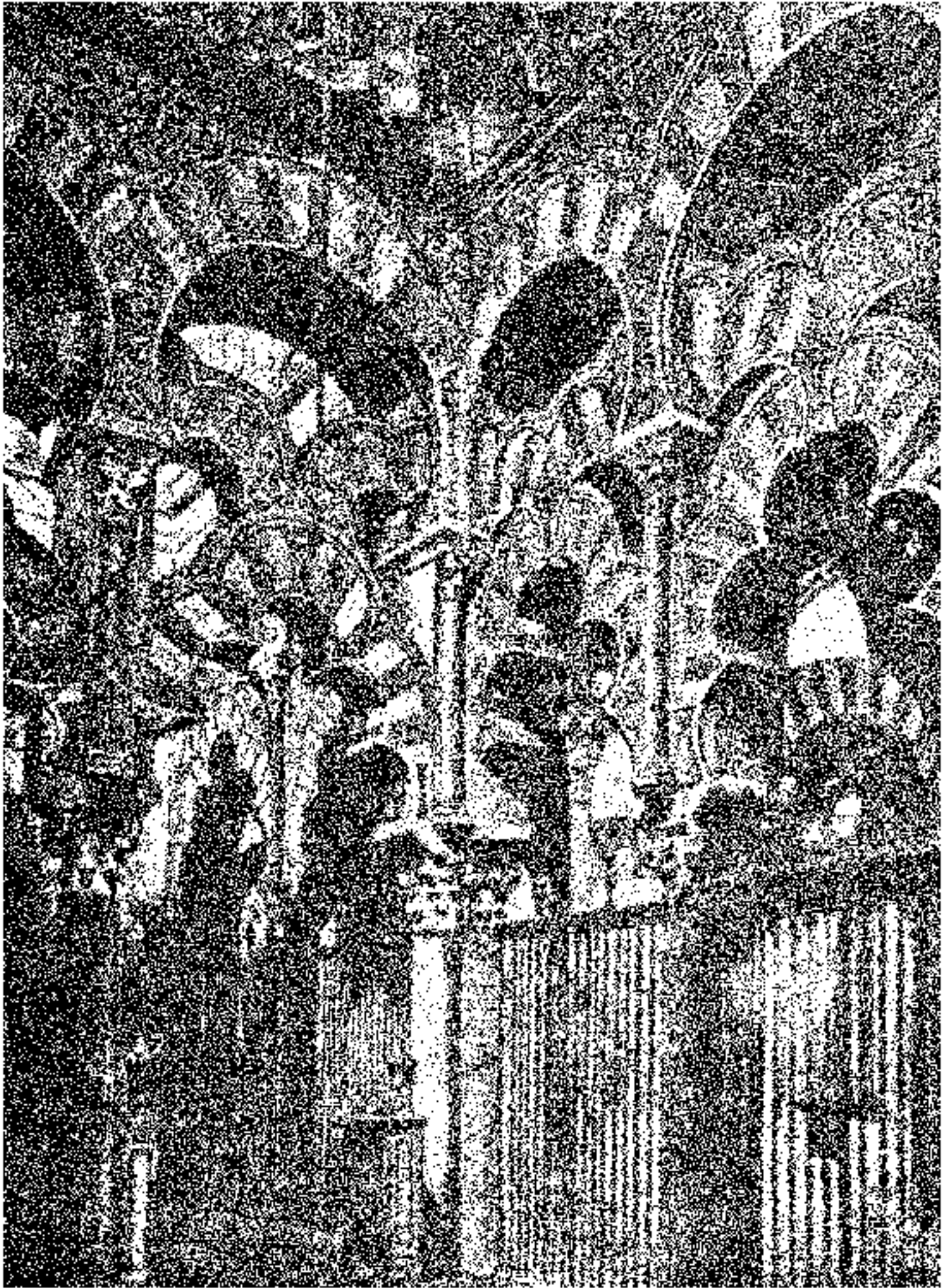
فصل اول

اطلاعات حالیه ما از کیفیات معماری اسلامی

علمای فن آثار و ابنیه عتیقه معاصر چندان که باید متوجه ابنیه و آثاری که از اعراب پیادگار مانده نشده اند و همانا علت عمده این غفلت حال پراکندگی و دوری اماکن این ابنیه از یکدیگر است که راه تجسس و تفحص را برای اهل تحقیق مشکل کرده است و چون از دو سه فقره تاریخچه و وصف الحال نسبه مهم که بالاخص راجع به عمارات الحمراء و بعضی مساجد مصر و بیت المقدس برشته تحریر در آمده و در دست است بگذریم کتب و تواربخ حاضره راجع بسایر عمارات و ابنیه عرب بکلی ساکت مانده اند.

باتیسیه (۱) مصنف معروف فرانسوی در آخرین چاپ کتاب خود که مسمی به (تاریخ صنعت معماری ابنیه عالیه) است و در سال ۱۸۸۰ مسیحی از طبع خارج شده در این معنی چنین مینویسد «تاریخ معماری اسلامی هنوز بسیار ناقص و بعد ها میباید تکمیل شود» و بغایت متأسف است از اینکه خود او نیز چنانچه در نظر داشته نتوانسته است از عهده انجام این مهم برآید و حقیقت آن است که این مصنف شهیر با همه تبحر و تفحص در چند مورد بخطا رفته و با اشتباه افتاده، از جمله در کتاب خود که مشحون بتصاویر و نقوش عدیده بدیعه است ابداً نمونه و نقشی از عمارات عالیه ایران و شام و هند درج نکرده و یکی از مساجد مصر را که بطور نمونه در آن کتاب معرفی و اجمالاً ذکر کرده است الحق انتخاب خوبی نیست زیرا منظر این مسجد با درها و پنجره های ساده مربع مستطیل و گنبد شلجمی حقیرترین اثری است که از میان

۱ - Bâtissiar .



(۳۰۲) - طاقهای قوسی شکل مسجد قرطبه

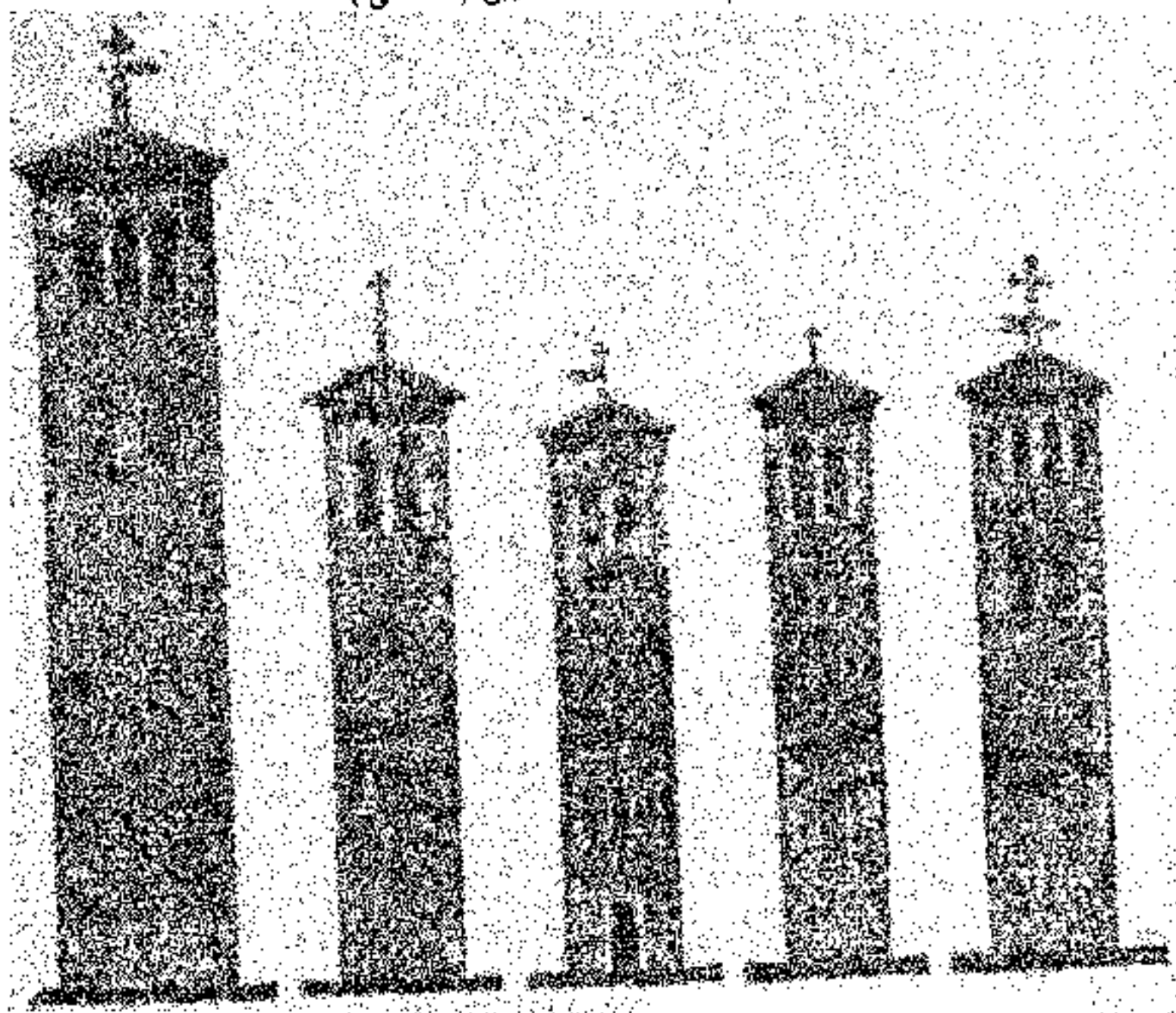
آثار معماری عربی در مصر بتوان تشخیص داد.
سدی لو مصنف دیگر فرانسوی نیز در چاپ دوم تاریخ عرب و اسلام خود که

سنهٔ طبع آن در ۱۸۷۷ میلادی است نزدیک بهمین مضامین چنین مینگارد :

« جای تأسف است که تا کنون بطور تحقیق و درخور اهمیت مطلب . محققین در احوال کلیهٔ ابنیه و آثار اسلامی در شام و بین النهرین و ایران و هند که یادگار اجصار مختلفه تسلط و اقتدار عرب و اسلام است تأملی ننموده و دقتی نکرده اند و حال آنکه مسلم است این ابنیه هر کدام در محل خود دارای مزایای مخصوصی هستند و برای اهل فن و ارباب ذوق معرفت آنها بطور دقیق نهایت فائده و ضرورت را داده این اظهار نگرانی از دیر زمانی باینطرف همواره در محافل اهل تحقیق مطرح بوده و بر زبان میآمده . منجمه در کتاب نفیس **ژیور دو پیرانزه** که از معماری عرب در اندلس بحث میکند در ضمن عبارتی که مضمون آن عیناً نگاشته میشود این آرزو را اظهار میدارد « خیلی مفتنم است که روزی بتوان بدقت از احوال ابنیه عمده ای که مسلمین در شام و مصر و افریقا و ایران بنا نهاده اند آگاهی حاصل نمود (هند را مصنف مزبور فراموش کرده) و بطور تحقیق بدست آورده طرح و اساس هر عمارت و جزئیات ترتیب روابط داخلی و خصوصیات مصالح و طرز بنائی و دیگر کیفیات آنها چگونه بوده خصوصاً مسجد الافسی که در زمان خلافت عمر در بیت المقدس تعمیر شده و مساجد **عمر و عاص** طولون در مصر و مسجد قبروان که از میان همه معروفیت و شهرتی بسزا دارند » .

جای شبهه نیست بدست آوردن اطلاعات کافی و احاطه بتمام کیفیات و نکات معماری عربی بدون مقایسهٔ ابنیه و آثاریکه از اعراب در قلمرو حکومت قدیمهٔ آن ها باقیمانده غیر ممکن بوده است .

از مطالعه و مقایسهٔ این ابنیه و آثار با هم اتحاد اساسی و مشابهت و یگانگی موجوده ای در آنها که مولود و برآوردهٔ عقاید مشترک و نظامات واحده بوده و همچنین ما به التمیز و تفاوت و فرقی که نتیجه و تراوش اختلاف ممالک و تباین اقوام و بالاخره مغایرت رسوم و آداب است کاملاً بر ما ظاهر و آشکار میشود ولی بر عکس کتب و رسالانی که تا کنون راجع بابنیه و آثار اسلامی تألیف شده و در دست است از این



(۳۰۳-۳۰۷) - مقایسه مناره های مختلف مسجد طایفه

موضوع در آنها هیچ بحث نشده و استفاده ای که مطلوب است ابداً از آن کتب و رسالات حاصل نمیشود.

مطالعه در آثار و ابنیه عرب در يك کشور منحصراً، قهرراً شخص را دچار اشتباه و خطای فاحشی میکند چنانکه **شاتوبریان** در رساله ای موسوم به (مسافرت از پاریس به بیت المقدس) خود گرفتار همین غفلت شده و در آنجا که از مساجد قاهره صحبت میکند اسلوب مساجد عرب را تقلیدی از معابد و آثار قدیمه مصر میندازد و بی اندازه از حقیقت دور شده و بخطا افتاده.

واقع امر اینست که سبک معماری اسلامی و مصر قدیم بهیچوجه با هم شباهتی ندارد بلکه هیچ اسلوب و سبکی در دنیا به تباین و اختلاف معماری فراعنه و مسلمین

دیده نمیشود و کمترین دلیلی هم نمیتوان اقامه کرد که اندک اقتباس و تقلیدی آنها از آثار قدیمه مصر کرده باشند .

بیان و شرح تاریخ معماری اسلامی در فصل مجملی در حدود این کتاب امری است محال و تدارک این فقدان عظیم که نقص معلومات علم معماری امروزه است البته در این مختصر نمیگنجد ، فقط مقصود ما اینست در اینجا بطور ساده یا راهی تقسیمات اصلی و اساسی این مقصود را متذکر شویم و معلوم داریم اختلافات و مقارنات و مشابهات ابنیه و آثاری که از عرب و اسلام از اندلس تا هند هر جا بیادگار مانده از چه قرار و در ضمن چه ترتیب است .

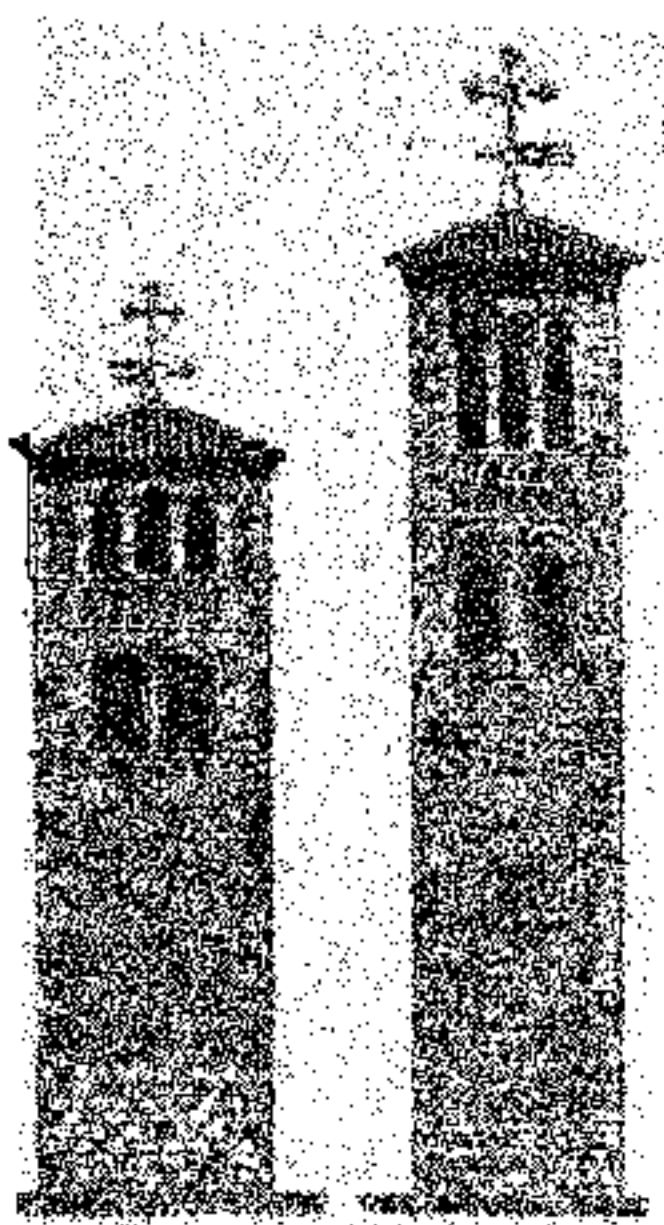
باید اذعان نمود وظیفه ای که بعهده گرفته ایم بسیار مشکل و ناگزیریم در پی نیل بمقصود از راهی داخل شویم که تا کنون کسی در طی آن بها پیشی نگرفته و ازین گذشته چون بناء ما در این کتاب بر اختصار است ناچار بذكر و شرح ملاحظات عمده و اصلیه اکتفا کرده ایم .

فصل دوم

خواص یا اصول همیزه معماری اسلامی

چنانکه در فصول پیش گذشت بطور اجمال خاطر خوانندگان را بمبدأ و منشاء معماری عربی و اقتباساتی که اعراب در اوایل عهد از ایرانیان و رومیان نموده اند متوجه ساختیم و معلوم داشتیم بعد چگونه خود را از قید تقلید آزاد ساخته بایجاد و وضع سلیقه و اسلوب مخصوص در فن معماری در نهایت وسعت و عظمت موفق شدند . اینک قبل از آنکه چنانکه بعهده گرفتیم بمقایسه و مطالعه کلیه ابنیه و آثار پراکنده آنها در ممالک مختلفه بپردازیم و مقدمه لازم است اصول همیزه و مرکه معماری اسلامی را برای توضیح خاطر مطالعه کنندگان بطور اختصار بیان کنیم .

مصالح بنائی
مصالحی که اعراب در ساختمان ابنیه بکار میبردند بمقتضای کشور و نوع ابنیه که تعمیر میکردند تغییر مینموده چنانکه



(۳۷۰-۳۰۹) - مناره‌های مسجد طایفه

نخست مصالحی که منحصرأ استعمال میکرده‌اند آجر پخته بود و بعد رفته رفته در بنای ابنیه عظیمه سنگ رُخام و سایر اجزای نفیسه را بکار بردند ، از جمله قصور ضیاء و قوبع یا فیه در جزیره سبیل و مسجد حسن در قاهره تمام از سنگ ساخته شده و بعدها در غالب عمارات خود و بیشتر در خاک اندلس نوعی ساروج که مرکب از آهک و شن و گِل سرخ و سنگ ریزه بود به مصرف تعمیرات می‌رساندند که پس از خشک شدن صلابت و سختی سنگ رُخام را حاصل میکرده . بعضی خورده گران ، استحکام و منانت ابنیه عربی را تردید کرده اند . این علت شاید در بسیاری از امکنه عربها حقیقت داشته باشد ولی به طور کلی این سست بنیانی را

را نمیتوان بهمه ابنیه آنها نسبت داد ، هر وقت آنها در ساختمان ابنیه عجله داشته اند و میخواستند با فاصله کمی برای رفع حاجت بنائی سریا نمایند البته ابنیه ای که بدین طریق میساخته اند محکمتر از عمارات حالیه اروپائیان از آب و گِل بیرون نمیآمده ولی چون بنظر بنیادوریم که از ایشان عماراتی باقیمانده که امروز متجاوز از هزار سال از عمر آن عمارات میگذرد باید اقرار کنیم آنها در استحکام ابنیه معتبره هیچ فروگذار نمیکرده و هیچ نکته ای از اسرار ساختمان وزین و بادوام را در مواقع لازمه غفلت نمیکرده اند چنانکه قصور صفیّه (سبیل) که ذکر آنها گذشت با وجود آنکه از ابنیه مهمه بشمار نمیآیند پس از هشتصد سال که بر آنها میگذرد در مقابل هر تااملایی استقامت کرده و قصر الحمراء که ظاهراً بسیار ظریف مینماید بتیان آن در نهایت استحکام هنوز بر جا است .

ستونها و سرستونها
مسلمین پس از استیلا به کشور هائیکه مندرجاً بتصرف آنها درآمد در هر جا عده زیادی ابنیه و عمارات یونان و رومی و پیرانه ای

یافتند که از حیث انتقاع افتاده بود و در اوایل کار آنچه میتوانستند از ستونها و سر ستونهای که از آن و برانه‌ها بدست می‌آید در بناهای خودشان بکار بردند و بهمینجهت است در ابنیه اولیه ایشان این اندازه ستونهای مختلف الاسلام بطرز و روش بیگانه دیده میشود. پس از آنکه این مصالح به اتمام رسید نوبت آن شد که خود آنها برای رفع حاجت ستونها و سر ستونهای تازه بسازند. از اینوقت سلیقه و ذوق ایجاد کننده‌ای بکار افتاده بعد در تمام عملیات و انشائات آنها بکار رفت. از جمله چنانکه ژیر و ردو پراثره بخوبی این نکته را ملتفت شده ستونهای که در بیت اللیوث از عمارات الحمراء مشاهده میشود بهیچوجه مقتبس از هیچیک از شیوه و طرزهای معلوم وقت نیست و بالمره زائیده و بر آورده سلیقه و سبک مخصوص خود آنها یعنی اعراب است.

طاقهای پیکانی یا شکسته و طاقهای نعلی از اختصاصات ممیزه معماری اسلامی بشمار میرود و در ابنیه و عمارات اولیه عرب

طاقهای هلالی

همه جا بطور وفور دیده میشود. خود نویسنده در عمارات و ابنیه قدیمه ساخت عرب که در اروپا و آسیا و آفریقا دیده و مطالعه کرده ام این دو نوع طاق یا هلال را توأمأ مکرر دیده ام در عمارات استعمال کرده اند. در ساختمانهای اولیه درجه شکستگی پیشانی طاقها در نوع اول و خمیدگی پاچه طاقها در نوع دوم خیلی خفیف بوده و رفته رفته در ابنیه تازه تر بر شدت آنها میافزاید و کیفیت خمیدگی و شکستگی محسوس تر میشود و به اندکی وقت روش این تغییرات متدرج را میتوان از مقایسه ابنیه مختلفه بخوبی ملتفت شد. نتیجه آنکه در هر دوره این دو کیفیت در طاقهای عربی موجود بوده و رعایت این اسلوب در همه احوال اسباب قشنگی و ظرافت مخصوص شکل طاقها و قوسهای معماری اسلامی است.

در عمارات و ابنیه مصری، اعراب بخصوص در شکستگی طاقها افراط کرده و برعکس در ساختن قوسهای نعلی بسیار خمیده چندان اصرار نداشته اند و حال آنکه در اندلس و آفریقایه بر خلاف در جمع آوری و خمیدگی طرفین قوسها باندازه‌ای اصرار کرده اند که بالاخره طاقها بشکل نعل اسب در آمد و از همین رو نوعاً بطاق نعلی معروف

آمدند و امروز هر جا در این دوسر زمین این نوع طاق علامت‌میزانند عصر بعد از استیلاء اسلام است

بعضی را عقیده آنست که طاق‌های تعلی را معماران (رومیه الکبری) نیز میدانستند و استعمال میکرده اند اما شاهی برای این مدعا نتوانسته اند بدست بدهند بدان سبب که در اغلب عماراتی که از آن تاریخ بجا ماند اینگونه طاق ابتدا استعمال نشده ولی نویسنده گمان دارم هر چند ندره این سبک طاق در اتمیه آنوقت بکار رفته ولی حقیقه معماران رومیه الکبری آنرا میدانستند و میساخته اند چنانکه وقتی در آن در کلیسای **کاپ‌نیکاره** که تاریخ بنای آن موافق کتیبه ای که بر روی یکی از ستونها برافتم در سال ۴۱۸ میلادی و فرمان **اودوکسی** (۱) ملکه شرق انجام یافته طاق‌هایی دیدم که خمیدگی خفیفی دریاچه هلال‌های آن بعد از تأمل و دقت تام محسوس میشد.

مناره‌های مرتفعی که در تمام مساجد خود مسئله آنان میسازند

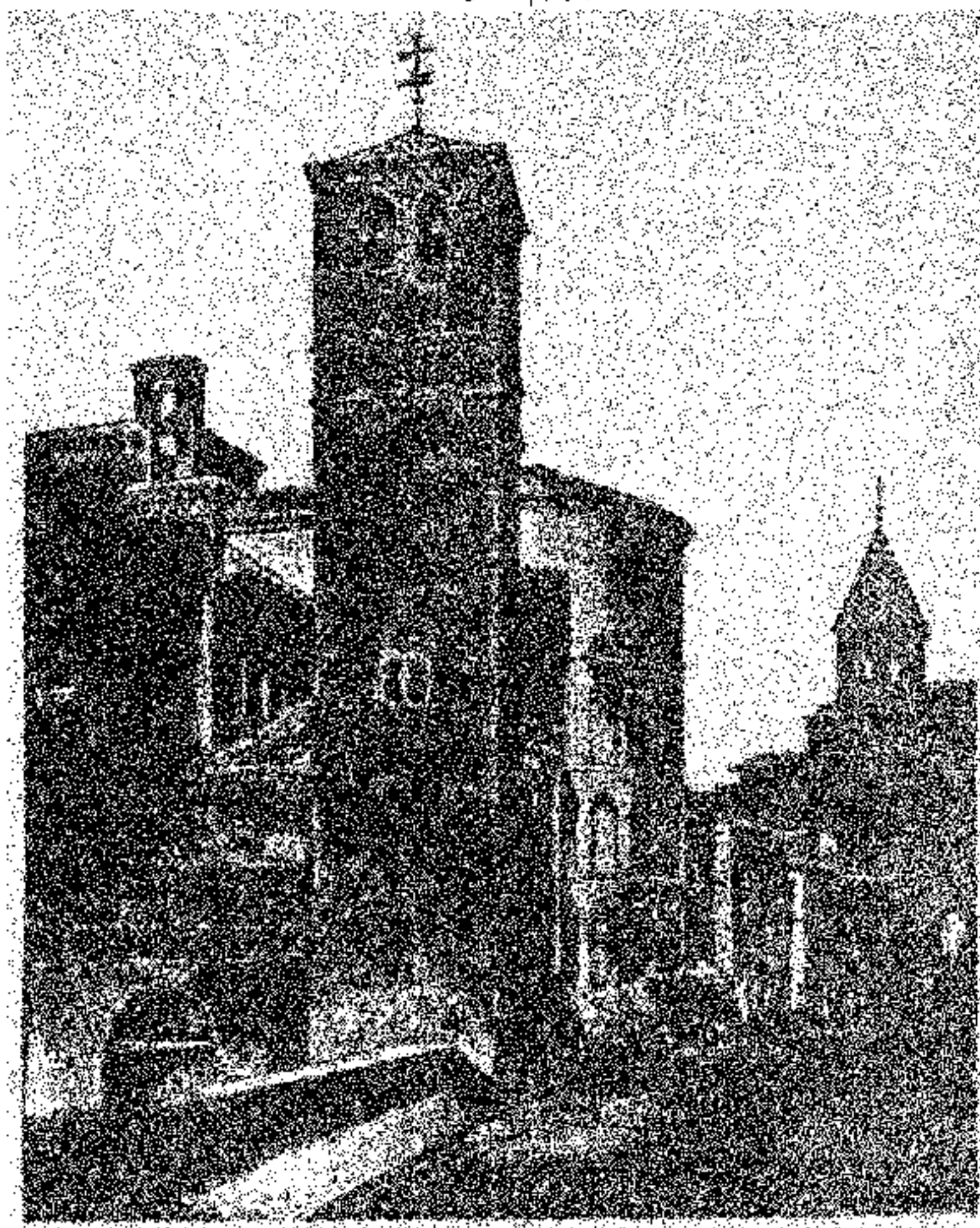
مناره‌ها

چنانکه همه میدانند برای اقامه اذان است و مؤذنین از بالای

آنها مؤذنین را روزی چند مرتبه در اوقات معین بادای فریضه موافق آداب مذهبی صلا میزنند. ترکیب ظاهر این مناره‌ها در ممالک مختلفه متفاوت و همین اختلاف مابین التمز آنهاست مثلاً در ایران تنه مناره‌ها را غالباً مخروطی (۲) و در اندلس و آفریقا مربع و در ترکیه استوانه میسازند و در ترکیه بخصوص اغلب بالای مناره‌ها بفرجه منتهی میشود که پوشش آن بشکل کلاه درویشان است. مناره‌های مساجد مصر یکی از کشورهای دیگر متفاوت و آنها را اغلب مطبق و ظاهر هر طبقه را بشکل دیگر میسازند. بسیاری از مناره‌های مصر و علی‌الخصوص مناره مسجد **قایت‌بای** در قاهره یکی از عجایب معماری اسلامی است و تأمل در ساختمان این مناره گواهی میدهد که بانیان آن تا چه اندازه دارای هوش و حسن ظرافت صنعتی بوده اند که در يك مناره ساده توانسته اند بدایع و دایم مهارت و استادی را بکار برند. از مقایسه مناره‌های مساجد ساخت عرب و مناره‌های ساخت ترکان خوب معلوم میشود که این دو قوم در ذوق و سلیقه معماری تا چه درجه با هم فرق دارند.

۱ - Eudoxie.

۲ - برعکس غالباً استوانه است



(۳۱۰) - مناره مسجد ساتبوگو در طایفه

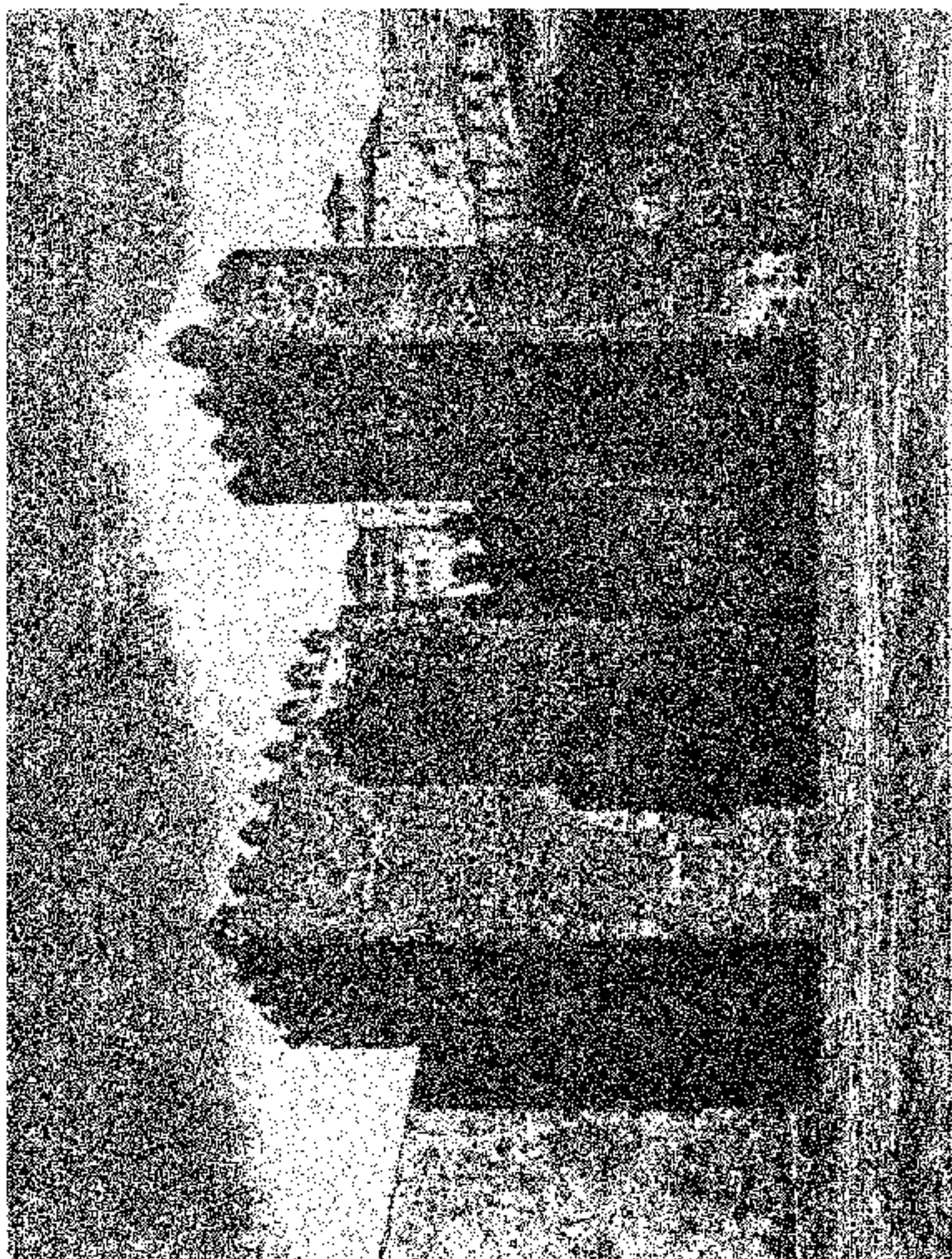
مناره های مساجد و دیوار کلیه اینیه و عمارات عربی از طرف بالا منتهی و
مطرز کنکره های مختلف الشکلی هستند مانند برگ شبدری ، یبکانی ، تبرزینی و دندان
موشی که آنها را با اصطلاح معماری دندان میگویند . این سبک کنکره سازی در

ایران در زمان ساسانیان نیز معمول بوده ولی اشکال آنها تنوع معماری اسلامی را نداشته .
 گنبد ها یا قبه ها هر چند کلمه فرانسه کوپل (۱) که بمعنی گنبد است مستقیماً
 از زبان عرب اقتباس شده ولی انصافاً نمیتوان اختراع گنبد را
 بمسلمان نسبت داد . قبل از ظهور اسلام ساختن گنبد در قصور و عمارات سلاطین
 ساسانی و در میان اهالی رومیه الکبری متداول بوده ، آنچه در گنبد سازی مخصوص
 و از ابداعات مسلمین است تصرفی است که در شکل گنبد کرده اند یعنی بجای آنکه
 گنبد ها را ساده بشکل عرقچین بسازند معماران اسلام قسمت فوقانی را رفته رفته برای
 قشنگی برجسته تر و کشیده تر کرده و پاچه یا دامنه گنبد ها را متدرجاً بهم آوردند
 چنانکه اگر فرضاً بخط عمودی از وسط یکی از گنبد ها را بشکافیم و دو نیمه کنیم
 مقطعی که بدست میآید عیناً بشکل قوسها و طاقهای عربیست که ذکر آن گذشت و
 سپس ایرانیان این تصرف اعراب را تعقیب کرده در برجستگی رأس گنبد و فرود رفتگی
 یا بهم آمدگی دامنه گنبد چندان افراط کردند تا بالاخره گنبد های اصلی بشکلی که
 بزودی ذکر مییابد بدست آمد .

گنبد هائی که عربها در دیار مختلفه تعمیر کرده اند بر حسب ممالک تغییر شکل
 پیدا میکند : در افریقا و خصوصاً در قیروان گنبد ها پست و مانند گنبد های رومیه
 الکبری نوسری خورده و پوشش هر مسجدی مرکب از چندین گنبد است که پهلوئی
 یکدیگر ساخته اند و در مصر غالباً گنبد ها برجسته و بقراریست که در فوق ذکر آن
 گذشت و عادتاً این نوع گنبد را در مساجد استعمال نکرده و بیشتر مقبره ها و مدفنها
 را باین نوع سقف پیوشانیده اند . همچنین در محوطه مساجد هم در جا این نوع گنبد دیده
 شود یقین است که زیر آن حجره یا طاقی است که اختصاص بمدفن و مقبره دارد .

از گنبد های اینیه شام و بخصوص گنبد مسجد عمر که اطراف دامنه آن اندکی
 بهم رفتگی دارد از حیث ترکیب بی شباهت بگنبد های مصری نیست ولی بان برجستگی
 و ظرافت نبوده و از هرگونه زینت و روپوش کاشی و غیره عاری میباشد .

(۱) Coupol.



(۳۱۱) - دروازه بیزاگرا در طایفه

در مصر و علی الخصوص در گورستانی که چسبیده ببازوی شهر قاهره است و ما آنرا در این کتاب و در تصویری مندرج است باسم وادی المقابر خوانده ایم تا از گورستانی دیگر که معروف بمقابر خلفاء است متمایز باشد انواع متصوره کشیده از

باب هشتم - سبك معماری عربی [اسلامی]

هر شیوه و طرز مانند نیم کروی، بیضوی، استوانه ای، مخروطی، جناغی و ترک دار بعد وفور دیده میشود که بر سر مقبره های خصوصی تعمیر کرده اند.

چنان بنظر میرسد که معماران اسلام بر خلاف معماران قدیم یونان که بی اندازه بزایه و سطوح مستویه مستقیمه مخطوط و

قطارکاری و مقرنس

اشکال مربع مستطیل انس داشته اند و در ائینه خود زیاد استعمال میکرده اند بشدت از سطوح صاف ساده و زایه و گوشه تنفر داشته و احتراز میکرده اند تا آنکه زوایای

قائمه دیوارهای مقاطع را بنحوی پر کرده و گنبد های مدور را متدرجاً روی اطاقها و حجرات مربع طوری جایگیر نمایند که حتی المقدور گوشه ها و پیش آمدگیها و فرو

رفتگی ها نوری ذهن نزنند و بچشم نیاید مشبك هائی مرکب از دوسه سطح مثلث کروی و برجسته تعبیه کردند و بر تئیبی آنها را در کنجها بقطار و مطبق بر حسب اقتضای حاجت

معماری میگنجانیده اند. شکل ساختمان این مشبك هائی که گفتیم بعد از ساخته شدن در فضا دسته دسته بشکل آویز معلق میباشد و بهمین مناسبت آنها را آویز یا قطار سازی

نام نهاده اند. گاهی برای آنکه باز از سادگی سطح خارج زوایا و گوشه ها احتراز کرده باشند چندین طبقه از این شبکه ها را بطور متدرج رویهم سوار کرده ستونهای

معلق بشکل آویز و خوشه تشکیل میدهند که منظر آن بطبقهای مومی داخل کندوی زنبور عسل نهایت شباهت را پیدا میکند.

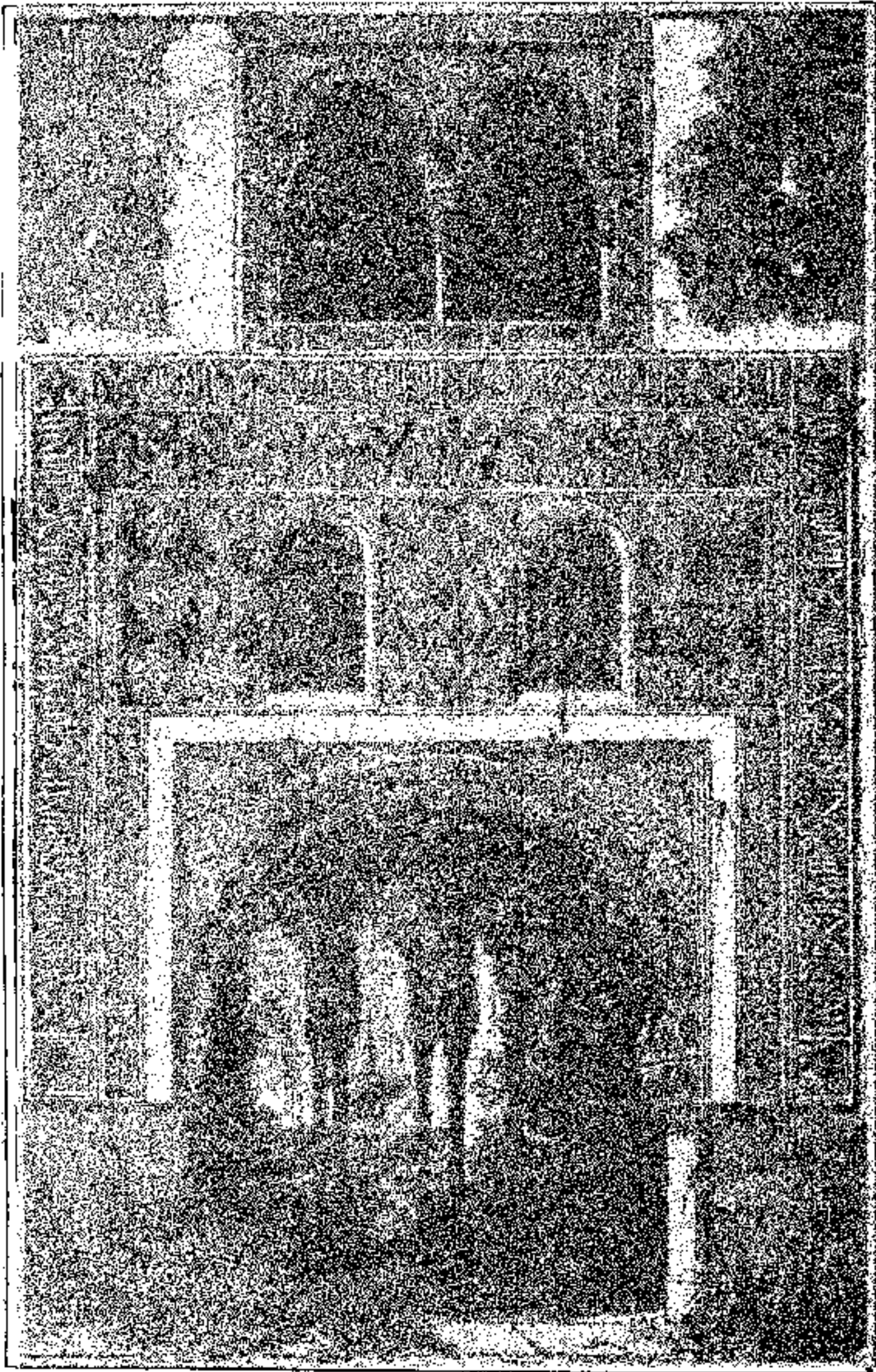
استعمال مقرنس و قطار سازی را عربها از قرن دهم و یازدهم در عمارات سقلیه معمول داشته اند و اعراب اندلس اندک تصرفی در آن کرده شبکه های مقعر کروی را

بشبهه های منشور قائم الزایه بدل نموده و سطوح خارج منشورها را مقعر ساختند. قطار کاری و مقرنس اختراع مخصوص اعراب دوره اسلام است و هیچ قوم دیگر در

عمارات خود این طرز را بکار نبرده اند و از قرن دوازدهم اینگونه تزیین در تمام کشورهای اسلامی معمول آمد و در هر بنا و عمارتی باقسام مختلفه برای ملایم کردن برجستگیها

بکار رفته چنانکه در مناره ها زیر ایوانچه های فوقانی را باندنه مناره بوسیله قطار سازی بهم پیوسته و در مساجد چنانکه گذشت هر جا گنبد های مدور را با قوائم چهار گوشه بهمین

شیوه بهم پیوند داده و زوایا را از میان برده اند.



ساختمان خروجی معلق نیز از اختصاصات معماری عربی اسلامی است و قول مسیو شارل بلان را که میگوید: «مقصود اعراب از ساختن خروجیهای معلق در عمارات برای آن بود که بواسطه این پیش آمدگی های متدرج بر سایه اندازی عمارات خود بیفزایند» نباید تصدیق کرد زیرا که در واقع خروجیها سایه ای که بکار آید نمیاندازند و ازین گذشته نه تنها خروجی را در بدنه خارج عمارات استعمال کرده اند بلکه در داخل عمارات نیز انواع خروجیها میساخته اند و معلوم است که این استعمال برای مصرف مذکور نبوده است. بهمچنین روایت دیگر مصنف فوق الذکر که مینویسد: «استعمال خروجی در منارهها برای آن بوده که از مکان برجسته مؤذن مردم را بمسجد بطلبد» نیز قابل قبول نیست زیرا در قسطنطنیه و ایران مناره ها فقط يك ایوانچه یا غلام گردش بیش نداشته و مانند مناره های مصر آنهمه خروجی و برجستگی و حجاری در آنها معمول نداشته اند. عقیده نگارنده چنانکه در مقدمه به تفصیل ذکر کرده ام آنست که این سبک ترین که اعراب در عمارات خود میکرده اند فقط بعلمت همان تنقیری بوده که از سطوح صاف و ساده داشته اند و این سلیقه را در همه آثار خود حتی در اشیاء مستعمله و غیره که میخواسته اند در آن صنعت و تزئینی بکار ببرند از قلمدان و جلد کلام الله گرفته تا مناره مساجد هر جا بر يك نهج اعمال کرده اند.

نقش و نگار عربی طرز تزئینات در ابنیه و آثار اسلامی بقدری نمایان و گیرنده و متمایز است که هر بیننده ای بر فرض آنکه هیچ آشنائی بر انواع تزئینات اصرار معماری نداشته باشد بمحض دیدن منشأ آن را تشخیص می دهد.

سبک زینت کاری عرب ترکیبی از اشکال منظمه هندسی است مخلوط با خطوط و این دو جزء را طوری استادان اسلام بهم آمیخته و در هم پیچیده میساخته اند که بیان از شرح آن عاجز و جز بدیدن شکل یا عین نمیتوان تصویری از آن بخاطر گذراند. با همه آشفتگی ظاهر، این نقوش قاعدتاً در تحت اصول خیلی ساده و مرتبی

ساخته شده است. مسیو بورگوان (۱) در کتاب خود اسلوب آنرا بشکل واضحی متذکر شده است.

این نقوش را مسلمین چنانکه در بسیاری از مساجد قاهره دیده میشود یا بروی سنگ حجاری میکرده یا بطریقیکه در عمارت الحمراء بنظر میرسد از کج می تراشیده و بیرون میآوردند. خطوط عربی دخالت عمده در تزئینات معماری داشته و از اختلاط و امتزاج خطوط و اشکال هندسی تناسب و ظرافت مخصوصی استادان زبر دست اسلام حاصل میکرده اند. ناقرن نهم منحصرأ خطی که در حواشی و کتیبه ها و غیره استعمال میشده همان خط کوفی و مشتقات آن یعنی خط قرمطی و کوفی کشیده بوده است. عباراتی که استعمال میکرده اند غالباً آیات قرآنی و آنچه بیشتر در حواشی و غیره دیده میشود سطر اول قرآن یعنی بسم الله الرحمن الرحیم یا کلمه شهادت است لا اله الا الله محمد رسول الله.

خط عربی بخودی خود چندان زیبا و بدیع است که معماران عیسوی قرون وسطی و تجدد غالباً قطعاً از کتیبه های عربی که اتفاقاً بدست میآوردند عیناً در عمارات و ابنیه ای که میساخته اند تقلید کرده و بدون آنکه از معنی آن باخبر باشند آن عبارت را فقط نمونه نقس و طرح میدانسته اند. مسیو لئ پریه و مسیو لاووا (۲) بخصوص در ایتالیا مکرر از این قبیل استعمالات را معاینه کرده و مسیو لاووا در رخت کن یا مخزن کلیسای بزرگ میلان درگاه جناغی دیده که دور آن کتیبه ای از سنگ بیرون آورده و زینت داخل کتیبه عبارت از يك کلمه یا عبارت عربی بوده است که مکرر بعد مکرر در سنگ حجاری شده. بهمچنین بر روی درهای کلیسای سن پیر که بحکم پاپ اوژن هفتم تعمیر شده عبارت عربی بشکل هاله و تنق نور در اطراف صورت حضرت عیسی نقس کرده و دور ردای دو نفر از حواریون سن پیر و سن پول که مجسمه آنها در همان کلیساست دو حاشیه طولانی مشحون بخطوط عربی مشاهده کرده است.

۱-M. Bourgoin ۲-MM. de Longpérier et Lavoix.

جای تأسف است که مصنف ترجمه عبارات کتیبه و حاشیه را بدست نداده،
بیمزه نیست عبارتی که دور سر حضرت عیسی و نقش بسته است عین کلمه شهادت
مسلمانان باشد، یعنی لا اله الا الله محمداً رسول الله.

آرایش رنگارنگ در طی ازمنه طولانی نزد بسیاری از مردم عقیده و اسخی شده
بود که یونانیان ابنیه و مجسمه های خود را رنگین نمیکرده

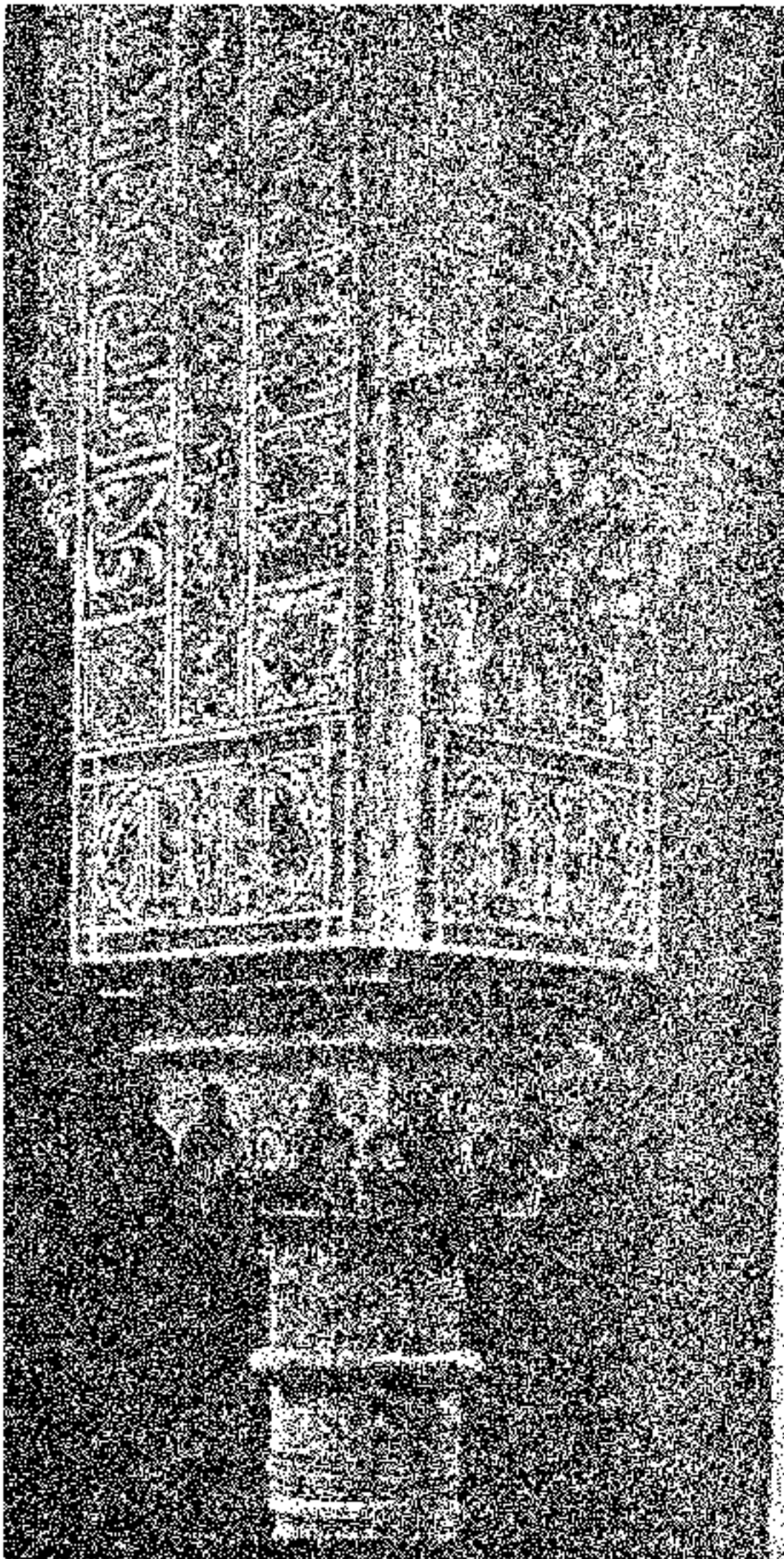
اند و قصور این عادت یونانیان در مردم لاتینی نژاد سلیقه مصنوعی پدید آورد و مسلم
داشتند که بهترین چیز در عمارات رنگ سفید است و با وجود آنکه تابش آفتاب بر زمینه
سفید اسباب غیرگی چشم و مانع تجسم و ظهور جزئیات لطایف معماری است باز آنس
برویه دیرین آنها را در اصرار بحفظ عقیده و آداب می نمود.

از تحقیقات اخیره بالاخره این معما کشف شد و معلوم گردید که سلیقه یونانیان
بر خلاف آن چیزی است که غالباً بآنها نسبت میدادند و غالب عمارات و ابنیه خود را
برنگهای گوناگون آراسته اند و الوان زرد و آبی و قرمز را بخصوص بر سایر رنگها
ترجیح میداده اند چنانکه در معبد اژدین پیشانی ایوان معبد را برنگ قرمز آرایش
کرده و در روی زمینه قرمز علامت سپرهایی که از سنگ تراشیده شده زردین نموده
اند و نیز در همین معبد زمینه سر تاج جبهه بنا را برنگ آبی آراسته و حجاری قاب
سازی دور سر تاج را بالوان قرمز و سبز پیرامته اند.

اعراب نظر سلیقه مخصوص خود از ابتدا ابنیه الوان را بر ابنیه ساده سفید
ترجیح داده و نقش و نگارهای داخل عمارات را همیشه بنا نهایت سلیقه و از روی
موازین عام رنگ آمیزی برنگهای مناسب و مطبوع ملون می ساخته اند بهمچنین
ظاهر کلیه دیوارهای عمارت الحمراء و جدار خارجی مساجد را برنگهای نمایان و
تند رنگ آمیزی کرده اند.

الوانی که در ابنیه مصر، اعراب بیشتر استعمال کرده اند الوان قرمز و آبی و
سبز و طلائی است. مستر اوون ژونسی^(۱) محقق معروف و مصنف انگلیسی که در احوال

۱ - Owen Jones.



عمارت الحمراء فحس
 وتتمتع نموده و نمونه بیت
 اللیوٹ را در عمارت
 بلور لندن برای نظارگان
 بدستبازی و بدستور
 معماری او تعمیر کرده
 اند بخصوص این مبحث
 را بطور وضوح معلوم
 و ثابت کرده است که
 گذشته از آجرهای کاشی
 ملون که ازاره دیوار
 های الحمراء بدان
 پوشیده است، اعراب
 در عمارت الحمراء بیش
 از سه رنگ آبی و قرمز
 و طلائی یعنی زرد استعمال
 نکرده و هر جا این الوان
 را بر طبق دستور و قاعده
 مخصوص و سنجدیده بکار
 برده اند مثلاً لون از همه
 تندتر یعنی قرمز را در
 زمینه کج بریها بکار
 برده و رنگ آبی را در
 سطوح جنبین کلهای
 برجسته کجبری استعمال

(۳۱۳) - جزئیات تزیین معماری سرستون در مسجد الحمراء

کرده اند بطوری که حتی المقدور سطح زیادتری را پوشانده تندی و زنده گی رنگ قرمز و طلائی را ملایم نموده تناسب منظر مطلوبی حاصل آید و برای مزید جلوه ما بین رنگهای مختلف را بجدولهای سفیدی از هم جدا کرده یا قتیله ای از کج میان آنها فاصله قرار میداده اند . ستونهای عمارات را ظن غالب می رود زرین میکرده اند تا سفیدی سبک آنها با الوان اطراف تناسب پیدا کرده هم رنگی از میان نرود .

اینکه در عمارت الحمراء اثری از الوان دیگر مانند بخور و سرخ و ارغوانی و سبز و غیره دیده میشود عقیده مصنف مزبور آنستکه این آثار علامت و باقیمانده الوانی است که در ادوار مختلفه اندلسیان در تعمیراتی که از الحمراء کرده اند استعمال نموده اند و همین رنگهای آشفته و درهم اسباب اشتباه معماران حالیه عمارت الحمراء شده زیرا در قسمتهائی که بتازگی مرمت کرده اند و خصوصاً در نمونه های کوچکی که از قسمتهای الحمراء مجسم ساخته و بفروش میگذارند رنگهائی که استعمال میکنند بهیچوجه مناسبتی با اصول رنگ آمیزی مسلمین که ذکر آن گذشت ندارد ولی نویسنده نهایت دقت را در چاپ تصاویر این کتاب چندانکه مقتضیات چاپ مجال میداده نموده ام که بر خلاف آن اصول رفتار نشده باشد .

فصل سوم

مقایسه ابنیه و آثار مختلفه عربی

از میان ابنیه اعراب در شام تا اینوقت در این کتاب از ابنیه ای
 ابنیه شام
 صحبت رفته که بعد از ظهور حضرت محمد (ص) تعمیر شده ولی بدیهی است قبل از ظهور پیشوای مسلمانان طوایف دیگر در این سرزمین میزیسته و تشکیل حکومتهای معتبره داده اند . آثار مندرسه ای که از آن عصر در بصری باقیمانده تا کنون چندان طرف تحقیق واقع نشده ولی بخوبی مشهود میدارند که از همانوقت علم معماری در میان مردم آن زمان مدارجی طی کرده بوده و خیلی محتمل است در موقع تسلط مسلمانان بشام از معلومات فنی هموطنان خود استفاده کرده اند . متأسفانه چون